

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهاردهم: ۹۲ / ۱۱ / ۱۰

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (الحشر، الآية: ۸)

مقدمه

بحث در مورد این بود که کلمه «للفقراء المهاجرين» مربوط به «ما أفاء الله» در آیه ششم است.

به خلاف نظر عامه که می گویند: «للفقراء المهاجرين» بیان از همان «ذا القربى و المسكين و ...» در آیه هفتم است.

بررسی نکات این آیه

نکته اول:

چرا باید اموال یهودیان بنی نضیر را به مهاجران داد؟ آیا آنها از دیگران برتری خاصی داشتند؟

در جواب باید گفت: در آن زمان وضع معیشتی مهاجران بسیار بد بود و برای تأمین نیازهای مادی و دنیوی آنها تصمیم بر این شد که اموال بدست آمده از یهودیان بنی نضیر به مهاجران داده شود. ضمن اینکه اصل هجرت که بسیار با ارزش است، از این گروه سر زد و از این جهت امتیاز و فضیلتی برای مهاجرین به حساب می آید که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (الحشر، الآية: ۸)

در آیه دیگری در سوره بقره، مهاجرین در ردیف مجاهدین در راه خدا قرار داده شده اند؛ آنجا که خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (البقره، الآية: ۲۱۸)

یک نکته: در آیه ۹۵ از سوره نساء، در مقابل مجاهدین، قاعدین قرار داده شده است و خداوند متعال، مجاهدین را بر قاعدین تفضیل و ارجحیت داده است؛ آنجا که می فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. (النساء، الآية: ۹۵)

حال جای این سوال باقی است که آیا می توان گفت: همانطور که جریان مقابل مهاجرین - یعنی قاعدین - یک جریان غیرارزشی است، جریان مقابل مهاجرین هم یک جریان غیرارزشی است؟ قبل از بررسی این مساله، ابتدا مقداری به موضوع هجرت می پردازیم.

هجرت در لغت به معنای مفارقت انسان از غیرش می باشد که یا به بدن و یا به زبان و یا به قلب است. در نتیجه هجرت در راه خداوند متعال یعنی اینکه انسان به سمت خدا حرکت کند و از غیر خدا فاصله بگیرد که این فاصله گرفتن یا فیزیکی است (یعنی برای احیای امر الهی از مکانی به مکانی دیگر هجرت صورت گیرد) و یا اعتقادی و یا هر دو.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (النساء، الآية: ۱۰۰)

با توجه به معنایی که از هجرت کردیم، متوجه می شویم که مراد از هجرت، هجرت به معنای خاص است؛ یعنی آن هجرتی که برای خدا و احیای امر الهی باشد، و الا هجرت به معنای عام شامل هر نوع مهاجرتی می شود مانند: هجرتی که برای تجارت و ... صورت می گیرد.

تاثیری که هجرت در احیاء امور مختلف مانند: امور دینی، امور فرهنگی، امور اقتصادی و ... دارد غیر قابل انکار است؛ این مطلب را می توان از گسترش دین اسلام در برخی نقاط اروپا مانند: کشور بوسنی و هرزگوین متوجه شد در حالی که بین آن کشور و بلاد اسلامی اتصالی از لحاظ زمین نیست. همینطور در منطقه ای از کشور چین، افرادی شیعه وجود دارند که به خاطر مهاجرتهایی که برخی از شیعیان به آنجا داشته اند و فرهنگ شیعی را به آنجا منتقل کرده اند، شیعه شدند.

در صدر اسلام هم گروهی به فرمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حبشه هجرت کردند و فرهنگ اسلامی را به آنجا بردند و باعث شدند نجاشی و بسیاری دیگر از مردم حبشه، مسلمان شوند و این نوع مهاجرتها در طول تاریخ اسلام زیاد بوده است.

واضح است کسی که در راه خداوند متعال دست به ترک دیار خود می زند، ظاهراً از حیث اعتقادی و قلبی هم مهاجرت کرده است و دل از غیر خدا کنده است.

سوالی که به ذهن می آید این است که آیا همه کسانی که از مکه به مدینه هجرت کردند، همه در راه خداوند متعال به هجرت دست زدند و واقعاً به خاطر خدا و رسول هجرت کردند و یا به خاطر برخی مصالح دست به هجرت زدند و به دنبال مطلبی دیگر بودند.

تاریخ بعدها اثبات کرد که همه کسانی که از مکه به مدینه هجرت کردند، برای احیای امر الهی و کمک به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است، بلکه به دنبال مطامع دنیوی خود بودند. این مطلب زمانی اثبات می شود که می بینیم برخی از مهاجرین مورد لعن بوده و هستند. لذا بطور کلی نباید قائل شد همه مهاجرین در ردیف مجاهدین در راه خدا هستند و دارای فضیلت هستند؛ زیرا عده ای که جزء مهاجرین هم بودند، در مقابل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جبهه گرفتند، حتی در زمان خود پیامبر اسلام که نمونه های آن در تاریخ موجود است.

یک داستان:

فردی بود بنام عبدالله ذوالبداجین که پدرش از بزرگان و ثروتمندان مکه بود، پدر وی از دنیا رفت و عموی عبدالله، سرپرستی وی را به عهده گرفت و از آنجا که خود پسری نداشت، به او خیلی علاقه داشت و وقتی عبدالله بزرگ شد، دختر خودش را به ازدواج وی درآورد.

بعد از مبعوث شدن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، عبدالله مسلمان شد و در جریان هجرت به مدینه مهاجرت کرد. عموی عبدالله خیلی به وی فشار آورد و گفت: باید از دین اسلام دست برداری و در غیر این صورت باید از من جدا شوی و زن و بچه ات هم نباید با تو به مدینه بیایند؛ ضمناً هیچ مال و منالی هم به تو نمی دهم و حتی باید لباسهای تنت را هم بیرون بیاوری.

وی بدون لباس پیش مادرش رفت و جریان را گفت: مادرش گریه کرد و گفت: من هم چیزی ندارم به تو بدهم. فقط یک گلیم گهنه دارم همان را به تو می دهم. عبدالله هم وسط گلیم را پاره کرد و آنرا از سر به تن کرد و یک لیف خرما هم دور کمرش بست و به مدینه رفت. تا به مدینه رسید، پیامبر اسلام جلوی پایش بلند شد و وی را تحویل گرفت.

پس از مدتی، عبدالله که در ناز و نعمت رشد کرده بود، به خاطر شرائط بدی که در مدینه برای اصحاب صفة وجود داشت، از دنیا رفت و به عبدالله ذوالبداجین معروف شد. بداج در میان اعراب به گلیم گفته می شود و چون وی یک گلیم را سوراخ کرده بود و آن را از سر به تن کرده بود و یک قسمت گلیم جلوی او قسمت دیگرش، پشت او را پوشانده بود، به وی ذوالبداجین می گفتند.

نکته قابل ذکر اینکه؛ هر زمانی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قصد داشتند از نمونه بارز یک مهاجر صحبت کنند، به عبدالله تمثیل می جستند؛ یعنی مهاجر واقعی کسی است که به خاطر احیاء امر دین از هر آنچه داشته است بگذرد و واقعا به خاطر خداوند متعال و رسول هجرت کرده باشد. با این ملاک، عدّه ای از کسانی که مهاجرت کردند ولی قصدهای دیگری در سر داشتند که با گذشت زمان، آن مقاصد روشن شد، را نمی توان مهاجر واقعی به حساب آورد و آنها را در ردیف مجاهدین در راه خدا و رسول قرار داد.

نکته دوم: خصوصیات مهاجرین.

در این آیه سه خصوصیت و نشانه، برای مهاجرین بیان شده است.

اولین نشانه (يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانًا)

مفسرین عامه می گویند: طلب کردن فضل خداوند متعال، در همین زندگی دنیوی است؛ یعنی به خاطر اینکه از مادیات در راه خداوند متعال دست شسته اند، امید به فضل خداوند متعال دارند تا در همین دنیا خداوند آنها را تأمین کنند و لذا به فضل و کرم خدا تکیه کرده اند و راضی هستند به آنچه از فضل خدا به آنها برسد، هر چند یک زندگی فقیرانه باشد.

به عبارت دیگر؛ بین کلمه «فضلا من الله» و کلمه «رضوانا» تفکیک قائل شده اند؛ به اینصورت که امید به فضل و کرم خداوند متعال دارند و در مقابل راضی هستند به آنچه خداوند متعال برایشان تقدیر کرده است. پس «فضلا من الله» را تکیه بر کرم خداوند متعال تفسیر کرده اند و «رضوانا» را راضی شدن به آنچه خداوند متعال برایشان تقدیر کرده است.

اما از نظر بسیاری از بزرگان، به خصوص مفسرین خاصّه قائلند که هم فضل و هم رضوان از جانب خداوند متعال است. و اینکه بین فضل و رضوان فاصله شده است، دلیلی بر جدایی این دو مطلب از هم نمی باشد. در نتیجه هر چه متعلق فضل است، متعلق رضوان هم است به قرینه عطف کلمه «رضوانا» بر کلمه «فضلا». با توجه به این نکته، باید گفت: این دو کلمه اشاره به فضل و رضوان خداوند متعال در آخرت دارد؛ زیرا اولاً: فضل خداوند متعال از دنیا وقتی فضل است که در آخرت هم ادامه داشته باشد و از طرف دیگر، رضوان خداوند متعال هم در آخرت معلوم می شود؛ با توجه به این مطالب، می گوییم: چون فضل و رضوان کامل در آخرت است و لذا این فراز از آیه اشاره به فضل و رضوان خداوند متعال در آخرت دارد.

دومین نشانه (يُنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

مهاجرت باید در راستای نصرت الهی و رسول باشد. در غیر اینصورت، مطامع دیگری مدّ نظر مهاجر بوده است که همانطور که بیان کردیم، گذر زمان اینگونه افراد را نمایان ساخت و باز همانطور که گفتیم: نمونه بارز مهاجر را می توان عبدالله ذوالبداجین دانست.

سومین نشانه (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)

صداقت بدون هجرت معنی ندارد. با توجه به اینکه این جمله، جمله اسمیه است و ضمیر فصل هم در آن آمده است، دلالت بر حصر دارد؛ به این معنی که فقط کسانی که برای احیاء امر خداوند متعال و رسول مهاجرت می کنند، صادق هستند.